

معیار آغاز و انجام ماه های قمری

<"xml encoding="UTF-8?">

وابستگی بسیاری از احکام در اسلام، به گردش ماه و حالت‌های گوناگون آن، نیازمند شرح و سخن بسیار نیست. هر کس با اندک آشنایی با عبادت‌هایی چون: نماز، روزه، حج، جهاد و... می‌داند که بخش مهمی از احکام این عبادت‌ها، با آغاز و انجام ماه‌های قمری ارتباطی تنگاتنگ دارد. فقیهان درباره آغاز ماه قمری، سخن بسیار گفته‌اند و این نوشته بر آن است تا دیدگاه مشهور را برگزیده و با زدودن برخی ابهام‌ها، گامی هر چند کوتاه، در نمایاندن درستی این دیدگاه بردارد.

گرچه می‌توان درباره آغاز ماه قمری، چند دیدگاه را در لابه لای سخنان و نوشته‌های فقیهان، پیدا کرد، ولی آنچه امروز بیش از همه مطرح و مورد ارزیابی است، دو دیدگاه است.

1. پیدا شدن هلال ماه را در هر منطقه برای همه مناطق دیگر کافی نیست و برای ماه نیز، افق‌های گوناگون وجود دارد.

2. پیدا شدن هلال ماه در یک جا، برای منطقه‌های یگر نیز کافی است و پیدایش هلال ماه، دارای افق‌های گوناگون نیست.

البته در همین نوشته باید این دو دیدگاه را بیش از این بشکافیم و مقصود گروندگان به هر یک را بهتر و روشن‌تر دریابیم، ولی در آغاز و پیش از پرداختن به ریزه کاری‌های هر کدام، شایسته است که برخی پندارهای نادرست را درباره پیامد هر یک از این دو گوشزد کنیم.

ممکن است برخی چنین تصور کنند که اختلاف میان اخترشناسان در تعیین آغاز ماه قمری، با گزینش دیدگاه نبود افق‌های گوناگون برچیده می‌شود و مردم از سردرگمی‌هایی می‌یابند. بویژه در چند سال اخیر که در چندماه رمضان پی‌درپی، سخن سالنامه نویسان، با آنچه گروهی از جویندگان هلال آغاز ماه می‌دیدند و اعلام رسمی در کشور ما نیز بر آن بود، اختلاف داشت، این پندار برای برخی قوت بیش‌تری گرفت. گفته می‌شود: اگر افق‌های گوناگون مطرح نباشد، چنین ناسازگاری‌هایی هم رخت بر می‌بندد.

ولی باید دانست که چنین چیزی نادرست و ناشی از نسنجیدن درست همه سویه این دیدگاه‌هاست. آنچه در دیدگاه نبود افق‌های گوناگون وجود دارد این است که: اگر هلال ماه در منطقه‌ای از کره زمین، درخور دیدن باشد، برای همه منطقه‌های دیگری که در نخستین لحظه پیدایش هلال، شب باشند، حجت است و آغاز ماه نو قمری، برای همه آنها ثابت می‌شود.

اما پیدایش هلال را چگونه باید دریافت، مساله‌ای است، جدا.

آیا سخن حکومت‌های مختلف کشورهای اسلامی، هر چند به دیگر احکام و مقررات اسلامی پای بند نباشند، در این باره حجت است؟

آیا دیدن و اعلام کردن برخی عالمان درباری، حجت است؟ آیا نوشته اخترشناسان، که در برخی از سال‌ها، حتی در کشور خودمان، سالنامه‌های گوناگون با تعیین زمان‌های گوناگون یافت می‌شد، حجت است؟

دیدگاه اثبات افقها و یا نفی آن، هر دو می توانند پاسخهای همسان به این پرسشها بدهند.

سخن در این است که اگر در منطقه ای هلال ماه در خور دیدن باشد، تکلیف دیگر منطقه ها چیست، و این قابلیت دیدن باید اثبات گردد. سردرگمی سالهای اخیر، به عقیده شماری از کارشناسان این رشته، ناشی از کم توجهی و بی دقتی در نگارش سالنامه هاست؛ چرا که برای یک کشور به اندازه ایران، سالنامه های مختلف یافته می شود که هر کدام، آغاز ماه را به گونه ای محاسبه کرده اند. طبیعی است که همه آنها نمی تواند درست باشد. در اساس، اختلاف این دو دیدگاه، پس از اثبات وجود هلال ماه در یک منطقه آغاز می شود، که آیا این هلال ثابت شده برای همه جا کافی است یا تنها برای منطقه های هم افق؟ در حالی که اختلاف موجود در سالهای گذشته در این بود که آیا هلال پیدا شده است یا خیر؟

نکته درخور توجه دیگر این که: نتیجه هیچ یک از دو دیدگاه یاد شده این نیست که در همه منطقه های کره زمین، یک روز به عنوان روز عیدفطر یا قربان، یک شب به عنوان شب قدر و مانند آن خواهد بود. شماری از آنان که افقهای گوناگون را نمی پذیرند، مانند آقای خویی، در بیان کامل و دقیق نظر خویش گفته اند: هرگاه هلال ماه در منطقه ای درخور دیدن شود، همه منطقه هایی که در آن هنگام در تاریکی شب باشند، ماه قمری برای آنها آغاز می شود. بسیار روشن است که همواره نیمی از منطقه های کره زمین، در روشنایی روزند و هلال ماه یاد شده، برای آن منطقه ها، آغازگر ماه قمری به شمار نمی آید. برای نمونه اگر در ایران، به هنگام غروب خورشید، هلال ماه را بتوان دید، آغاز ماه قمری است و صبح فردای آن شب، دارای احکام ویژه خویش مانند واجب بودن روزه، یا حرام بودن آن خواهد بود، ولی منطقه هایی که در لحظه پیدا شدن همان هلال، بامداد روز خود را آغاز می کردند، حتی در دیدگاه آقای خوئی نیز، روز آخر ماه را می گذرانند و فردای آن روز، آغاز ماه آینده برای آنهاست. نتیجه چنین چیزی، یگانه نبودن فطر و قربان و قدر و مانند آن در همه کره زمین است. بنابراین، نباید پنداشت که با پذیرش دیدگاه نفی افقهای گوناگون، آغاز و انجام ماههای قمری برای همه انسانها یک نواخت و همزمان خواهد شد. البته در بررسی استدلالها و شواهد این دیدگاه، شرح بیش تری در این باره خواهیم آورد. پس از روشن شدن این نکته ها، به بررسی اصل مساله می پردازیم و در آغاز چند احتمال را درباره معیار آغاز ماه قمری یادآور می شویم:

1. ماه قمری، با پیدایش هلال ماه در واپسین روز ماه پیشین در هر منطقه آغاز می شود و لازم است که هلال پیش از غروب ماه، از افق هر منطقه درخور دیدن باشد و گرنه در آن منطقه ماه قمری آغاز نگردیده است، هر چند با گذشت اندک زمانی پس از غروب ماه، هلال آن برای مناطق غربی تر، آشکار شود. برابر این دیدگاه، پیدایش هلال در همه منطقه هایی که غروب خورشید در آنها همزمان یا با تفاوتی اندک باشد. معیار آغاز ماه قمری است. همچنین پیدا شدن هلال در هر منطقه، نشانگر آن است که این هلال در همه منطقه های غربی تر، درخور دیدن است؛ چرا که بخش روشن ماه، پس از بیرون آمدن از محاق، رفته رفته به سوی زمین چرخیده و به سوی نیم دایره و سپس بدر کامل پیش می رود و هرگز ممکن نیست که پس از آشکار شدن هلال، ماه دوباره در تاریکی فرو رود، مگر این که چرخشی برعکس پیدا کند. بدین سان در همه منطقه های غربی تر نیز، ماه قمری آغاز شده است. بنابراین، ملاک آغاز ماه قمری در این دیدگاه، پیدایش واقعی هلالی است که درخور دیدن باشد و چون پیدایش هلال وقت معینی دارد، مناطقی که پیش از آن در تاریکی شب فرو رفته باشند، هنوز در ماه پیشین، به سر می برند.

2. معیار آغاز ماه قمری، همان پیدایش هلال و درخور دیدن بودن آن است، ولی همزمان با پیدایش هلال، ماه

قمری نیز آغاز می شود و چون آشکار شدن هلال، پدیده ای است که در فضا رخ می دهد و به منطقه های گوناگون کره زمین وابسته نیست، ماه قمری برای همه منطقه ها، همزمان آغاز می شود و افقهای گوناگون در این باره بی معناست. برخی از دارندگان این دیدگاه، هم در کتاب فتوایی و هم در نوشته های تفصیلی خویش، مطلب را به همین گونه آورده اند.

شهید سید محمد باقر صدر، هم در حاشیه اش بر «منهاج الصالحین» (1) مرحوم حکیم و هم در «الفتاوی الواضحة» (2)، از این مساله همین اندازه را یادآورد شده که پیدا شدن هلال ماه در یک منطقه، به معنای آغاز ماه قمری در همه جاست. آقای خوئی در بیان دیدگاه خویش، قید مهمی را آورده که نباید از آن به سادگی گذشت. ایشان آغاز شدن ماه قمری را تنها برای منطقه هایی می داند که به هنگام پیدا شدن هلال، در تاریکی شب باشند. وضع رو در رویی زمین با خورشید به گونه ای است که همواره نیمی از کره زمین شب و نیمی دیگر روز است. هلال ماه در هر جا که دیده شود، ماه قمری برای نیمی از زمین که در آن هنگام شب را می گذراندند، آغاز می شود و در این باره تفاوتی میان آغاز و پایان شب نیست؛ هر جا در هر ساعت از شب که باشد همین حکم را دارد. در این زمینه می نویسد:

«هذا انما ينتج بالاضافة الى الاقطار المشاركة لمحل الرؤية في الليل ولو في جزء يسير منه، بان تكون ليلة واحدة ليلة لهما، وان كانت اول ليلة لاحدهما و آخر ليلة للآخر المنطبق طبعاً على النصف من الكرة الارضية دون النصف الآخر الذي تشرق عليه الشمس عند ما تغرب عندنا؛ بداهة ان الآن نهار عندهم فلا معنى للحكم بانه اول ليلة من الشهر بالنسبة اليهم.» (3)

این [تحلیل] تنها برای منطقه هایی درست است که با منطقه دیدن هلال، از نظر شب بودن همراه باشند، هر چند در بخش کوتاهی از شب. باید یک شب برای این هر دو منطقه [جایی که هلال دیده می شود و جایی که آغاز ماه برای آن نیز ثابت می شود] باشد، هر چند برای یکی آغاز شب و برای دیگری پایان شب باشد. چنین چیزی به طور طبیعی، تنها برای نیمی از کره زمین ثابت می شود و نه نیمی دیگر که به هنگام غروب خورشید نزد ما، صبح را آغاز می کند؛ زیرا روشن است که در آن هنگام، آنان در روز به سر می برند و نمی توان گفت که این برای ایشان شب آغاز ماه است.

همین نکته در نوشته دیگری از آقای خوئی در پاسخ به نامه یکی از شاگردانش نیز آمده است. (4) البته ایشان در کتاب فتوایی خویش: «منهاج الصالحین» و حاشیه عروه، سخنی از قید شب بودن آن مناطق به میان نمی آورد. این نکته در بررسی دیدگاه نبود افقهای گوناگون دارای اهمیت بسیار است که بدان خواهیم پرداخت.

3. دیدگاه دیگری در این مساله می توان یافت که می گوید: اگر هلال در منطقه ای درخور دیدن باشد، آغاز ماه در آن جا و همه جاهایی که به طور معمول از روی عادت، میان آنها و منطقه هلال رفت و آمد برقرار باشد، ثابت می شود. این دیدگاه را می توان درسرخن آقا سید محمد داماد یافت. در تقریرات درس ایشان آمده است:

«فتحصل من الجميع عدم اختصاص ذلك بالبلاد المتفقة في الافق، بل يشمل المختلفة ايضاً ولكن بنحو كان السفر والارتباط متداولاً...» (5)

نتیجه آنچه گذشت: [آغاز ماه، با پیدایش هلال در یک منطقه]، به شهرهای هم افق اختصاص ندارد، بلکه شهرهای دارای افقهای گوناگون را نیز در بر می گیرد، ولی جاهایی که مسافرت و ارتباط میان آنها رایج بوده باشد...

4. معیار دیگری که امکان دارد برای آغاز ماه قمری گفته شود این که: پیدایش هلال در منطقه ای، نشانگر

تعبدی آغاز ماه برای همه جاست، به این معنی که هرگاه ماه قمری، برای منطقه ای، به گونه ای وجدانی و تکوینی ثابت شود، شارع آن را برای دیگر مناطق هم، از روی تعبد، ثابت می داند.

به دیگر سخن، گسترش دادن آغاز ماه برای همه منطقه ها، به کمک تعبد شارع است و نه یک تحلیل نجومی، از آن گونه که در دیدگاه دوم گذشت. می توان گفت همه کسانی که نبود افقهای گوناگون را تنها از روایات دریافته اند و ثابت شدن آغاز ماه را در یک منطقه برای همه جا کافی می دانند، به گونه ای دیدگاه چهارم را پذیرفته اند. اگر تحلیل اخترشناسانه معینی داشته باشیم که براساس آن به فراگیر بودن آغاز ماه برسیم و در شرع نیز، بازدارنده ای برای آن نیابیم، سخنی از روی تعبد شارع نگفته ایم، بلکه اگر هم روایات مؤید بر آن تحلیل نباشد، باز هم به نتیجه همان مساله نجومی معتقد خواهیم شد. تنها لازم است که در شرع چیزی نیامده باشد که بازدارنده این تحلیل در ترتیب احکام شرعی باشد. از این روی، می توان گفت: کسانی چون صاحب «حذائق» که تکیه اصلی خود را بر روایات گذاشته و بلکه سخن از مسطح بودن زمین گفته و کره بودن را انکار کرده اند، تعبد شرعی را بیش تر از تحلیل اخترشناسانه به کار بسته اند. در این باره، عبارت ملا احمد نراقی، بسیار گویاست:

«ثم الحق الذي لامحيص عنه عند الخبير كفاية الرؤية في احد البلدين للبلد الآخر مطلقا، سواء كان البلدان متقاربين او متباعدين كثيرا؛ لان اختلاف حكمهما موقوف على العلم بامرین لايحصل العلم بهما البتة: احدهما ان يعلم ان مبنى الصوم والفطر على دخول الهلال في البلد بخصوصه ولايكفي وجوده في بلد آخر وان حكم الشارع بالقضاء بعد ثبوت الرؤية في بلد آخر لدلالة على وجوده في هذا البلد ايضا وهذا مما لاسبيل اليه. لم لايحوز ان يكفى وجوده في بلد لسائر البلدان ايضا؟ وثانيهما ان يعلم ان البلدين مختلفان في الرؤية البتة، اي يكون الهلال في احدهما دون الآخر وذلك ايضا غيرمعلوم...» (6)

دیدگاه درستی که نزد انسان آگاه، گریزی از آن نیست این است که دیدن هلال در یک شهر، برای شهری دیگر به گونه مطلق کافی است، چه این دو شهر، نزدیک به هم باشند یا بسیار دور از یکدیگر، زیرا دوگانگی حکم این دو شهر، وابسته به آگاهی یافتن از دو چیز است که چنین آگاهی هرگز به دست نمی آید. یکی این که بدانیم مبنای روزه و فطر بر این پایه است که هلال در هرشهری وجود داشته باشد و بودن آن در شهری دیگر، کافی نباشد، همچنین بدانیم که دستور شارع به قضای روزه در صورت دیده شدن هلال ماه در شهری دیگر، از آن روست که وجود هلال در آن شهر، نشانه وجودش در شهرهای دیگر است. باید گفت راهی برای دانستن این چیزها نداریم. از کجا معلوم که وجود هلال در شهری برای دیگر شهرها کافی نباشد؟ دوم این که بدانیم که آن دو شهر از نظر دیدن ماه یکی نیستند، به این معنی که هلال در یکی هست و در دیگری نیست که این را نیز نمی توان دانست... هدف ما این نیست که بگوییم ملا احمد نراقی، تنها از راه تعبد شرعی به دیدگاه یاد شده گرویده است، بلکه می خواهیم بیان مطلب را در عبارت ایشان بنمایانیم.

بررسی دیدگاهها

برای بررسی دیدگاههای چهارگانه یاد شده، نیازی بدان نیست که هر یک راجدآگاهانه و با ریزه کاریهای موجود در هر کدام، بکاوییم. دیدگاه سوم و چهارم نکته مشترکی دارند که در دو دیدگاه دیگر، چنین نکته اشتراکی وجود

ندارد. آنچه در اساس و پایه، این دو را به هم می پیوندد آن است که: هر دو به گونه ای تعبد در آغاز شدن ماه قمری اعتقاد دارند. در یکی پیدا شدن هلال، نشانه تعبدی آغاز ماه برای همه جاست و در دیگری، تنها برای جاهایی که میان آنها، آمد و شد برقرار است. اما دو دیدگاه نخست، معیار آغاز ماه را یک تحلیل تکوینی و اخترشناسانه می داند. اگر گروندگان به دیدگاه دوم به شماری از روایات هم استدلال می کنند، نه از آن روست که همه دیدگاه خویش را تنها با روایات اثبات کنند، بلکه می گویند این روایات نیز، تایید کننده همان تحلیل تکوینی و نشانگر آن است که احکام شرعی آغاز و انجام ماه، بر اساس همان واقعیت تکوینی که ما می گوییم، بنا گردیده است و در این باره تعبدی در کار نیست.

بنابراین، اگر در بررسی دو دیدگاه نخست، روشن شود که روایات موجود هیچ گونه تعبدی را بیان نمی کنند، دو دیدگاه سوم و چهارم، همزمان از گردونه بیرون می روند و نیازی به بررسی بیش تر ندارند. بدین سان مهم آن است که دو دیدگاه نخست را نیک بکاویم و در بررسی دیدگاه دوم که ادعای همخوانی آن با روایات می شود، روشن کنیم که آیا تعبدی در میان است یا خیر.

از سویی دیگر چون این نوشته در پی اثبات درستی دیدگاه نخست، یا دیدگاه افقهای گوناگون در آغاز ماه قمری است، دلیلهای قول دوم را به بوته بررسی نهاده و در نقد آن، شرح کافی برای روشن کردن سخن خویش خواهیم آورد. از این روی، به بررسی این دلیلهای می پردازیم.

دلیلهای دیدگاه غیر مشهور

این گروه از فقیهان برای اثبات سخن خویش، دلیلهای آورده اند که می توان همه آنها را در سه دسته جای داد.

1. تحلیل تکوینی درباره چگونگی پیدایش هلال و آغاز ماه.

2. روایات.

3. تاییداتی از برخی آیات، روایات و مانند آنها.

1. تحلیل تکوینی

گفته اند: ماه در چرخش خود به گرد زمین و رودرویی خویش با خورشید، حالتهای گوناگونی می پذیرد که ما بر روی کره زمین، بخش روشن ماه را به گونه های مختلف می بینیم. این درحالی است که همواره نیمی از کره ماه روشن است و نیمی دیگر تاریک، ولی چگونگی قرار گرفتن خورشید، زمین و ماه نسبت به یکدیگر، در برخی از روزها و شبها سبب می شود که ما تنها باریکه ای از بخش روشن ماه را ببینیم که آن راهلال می نامیم. در چند شب آخر ماه قمری، وضع ماه به گونه ای است که نیمه روشن آن، به گونه کامل، پشت به زمین می کند و هیچ دیده نمی شود، ولی این حالت، دیری نمی پاید و بر اثر چرخش ماه در ساعت معینی، باریکه ای از بخش روشن آن در برابر

زمین قرار می گیرد و این جاست که گفته می شود: هلال ماه، پیدا شده است. معیار آغاز ماه قمری همین پیدایش هلال است و می بینیم که این پدیده در آسمان رخ می دهد و هیچ ارتباطی به اصل کره زمین ندارد، چه رسد به مناطق گوناگون آن. به دیگر سخن، اگر کره ای به نام زمین هم نداشتیم، بلکه بیننده ای را در فضا فرض کنیم که ماه را می بیند، همین پدیده درباره او رخ خواهد داد و در لحظه معینی باریکه ای از بخش روشن ماه به سوی او خواهد بود که همان لحظه هلال است. بنابراین، پیدایش هلال پدیده ای تکوینی در آسمان است و در زمان معینی پیدا می شود و هرگز به مناطق گوناگون زمین وابسته نیست.

اشتباه مشهور که برای هلال ماه افقهای گوناگون پنداشته اند این است که هلال ماه را به طلوع و غروب خورشید مانند کرده اند. آنان چنین پنداشته اند که همان گونه که خورشید در آسمان، درخشندگی خود را دارد و این زمین است که با چرخش خود در برابر آن، شب و روز را در مناطق گوناگون خویش می بیند و این مناطق، در پی حرکت وضعی زمین، هر کدام طلوعی و غروبی ویژه خود دارد، هلال ماه نیز چنین است، در حالی که هلال یک بار و در یک لحظه در آسمان پیدا می شود و ماه قمری نیز با پیدایش آن آغاز می گردد و این همانند کردن از اساس نادرست است.

آری، پیدایش هلال که آغاز ماه قمری را رقم می زند، تنها برای مناطقی است که در لحظه پیدایش، در تاریکی شب باشند، نه آن جاهایی که صبح خود را می گذرانند؛ چرا که ماه قمری از شب نخست ماه آغاز می شود و تا غروب واپسین روز آن ماه، که بیست و نه، یا سی روز بعد خواهد بود، ادامه دارد و نمی توان صبح یک روز را آغاز ماه دانست. پس برای چنان مناطقی، ماه از مغرب آن روز آغاز می شود که درحقیقت یک شب دیرتر از منطقه هلال خواهد بود.

این نکته را نیز باید یادآورد شویم که برخی از گروندگان به دیدگاه نبود افقهای مختلف، سخنی از تاخیر یک روز برای منطقه هایی که در لحظه پیدایش هلال، به اندازه ای از منطقه هلال دور بودند که صبح خود را می گذرانند، نگفته اند. یادآوری این مطلب مهم در سخن آقای خوئی و سید عبدالاعلی سبزواری وجود دارد، ولی کسانی چون صاحب «حقائق»، صاحب «جواهرالکلام»، آقای محسن حکیم در «مستمسک» و شهید صدر سخنی از آن به میان نیاورده اند. البته حقیقت آن است که کسانی چون صاحب، «جواهر» سید محسن حکیم به دلیلهای دیگری در نتیجه سخن خویش به گونه ای پیش رفتند که گویا گرایش به آغاز ماه قمری به طور همزمان، برای همه جا دارند و گرنه در عبارت هر دو بزرگوار آمده است که پیدا شدن هلال ماه در منطقه های مختلف، تفاوت دارد و بلکه سید محسن حکیم می نویسد:

«لاینبغی التامل فی اختلاف البلدان فی الطول والعرض، الموجب لاختلافها فی الطلوع والغروب، ورؤية الهلال و عدمها... اما لو رئی فی الغربیة فالأخذ باطلاق النص غیر بعید، الا ان یعلم بعدم الرؤیة، اذ لامجال حیثیة للحکم الظاهری...» (7)

این مطلب شایسته درنگ نیست که شهرها در طول و عرض [جغرافیایی] گوناگون هستند، که سبب اختلاف در طلوع و غروب و دیدن و ندیدن هلال در آنها می گردد... اگر هلال ماه در شهری غربی دیده شود، تمسک به اطلاق روایت [برای اثبات آغاز ماه در شهری شرقی] دور نیست، مگر این که بدانیم [در شهر شرقی] درخور دیدن نبود؛ چرا که در چنین حالتی حکم ظاهری، جایی برای مطرح شدن ندارد.

این عبارتها به روشنی گویاست که آقای حکیم، آن تحلیل تکوینی موجود در عبارتهای کسانی چون آقای خوئی و شهید صدر را نپذیرفته است و تنها با نگاه به روایت به این سخن گرایش پیدا کرده و با این همه، شرط کرده است

که یقینی بر خلاف آن نداشته باشیم. ما در بررسی تحلیل تکوینی نبود افقها خواهیم گفت که سخن آقای حکیم در نتیجه به طور کامل با دیدگاه نخست برابر است، هر چند او خود به همه پیامدهای سخن خویش توجه کافی نکرده باشد.

کسانی چون صاحب «حدائق» و «جواهر» نیز شبهه‌هایی چون احتمال مسطح بودن زمین و کم بودن مساحت بخش قابل سکونت آن و نیز روایات، آنان را به سوی چنین سخنانی برده است و نه تحلیلی تکوینی از آن گونه که در سخن آقای خوئی می‌بینیم.

تنها شهید صدر در این میان، آشکارا آن تحلیل را می‌پذیرد، ولی سخنی از شرط همراهی مناطقی که در لحظه پیدایش هلال در تاریکی شب باشند، به میان نمی‌آورد. بنابراین، یا ایشان پیدایش هلال را در یک منطقه برای همه کره زمین کافی می‌داند، که ظاهر عبارتش بدون در نظر گرفتن چیزی دیگر، همین است و یا شرط همراهی در شب را چنان روشن و ضروری می‌داند که یادآوری آن را هم لازم نمی‌بیند که در این صورت، اشکالهایی که خواهد آمد، بر ایشان نیز وارد خواهد بود. هدف ما از این نکته آن است که بیش تر فقیهان پیشین که نامشان در شمار گروندگان به دیدگاه نبود افقها برده می‌شود، تحلیل تکوینی یاد شده را در نوشته‌های خویش نیاورده‌اند و تنها به روایات این باب بسنده کرده و دیدن هلال را در یک منطقه، برای همه جا کافی دانسته‌اند. این تحلیل تا آن جا که ما می‌دانیم، نخستین بار در نوشته‌های آقای خوئی آمده و کسانی چون سید عبدالاعلی سبزواری و شهید صدر، پس از او چنین سخنی را گفته‌اند.

به هر روی، به دلیل اهمیت شرطی که در سخن مرحوم آقای خوئی آمده است، عبارت ایشان را در این باره می‌آوریم:

«هذا انما يتجه بالاضافة الى الاقطار المشاركة لمحل الرؤية في الليل، ولو في جزء يسير منه؛ بان تكون ليلة واحدة ليلة لهما، وان كانت اول ليلة لاحدهما وآخر ليلة للآخر المنطبق طبعاً على النصف من الكرة الارضية دون النصف الآخر الذي تشرق عليه الشمس عند ماتغرب عندنا؛ بداهة ان الآن نهارعندهم، فلامعنى للحكم بانه اول ليلة من الشهر بالنسبة اليهم.» (8)

این سخن [دیدگاه نبود افقها] درباره سرزمینهایی درست است که با منطقه هلال درخور دیدن، در تاریکی شب همراه باشند، هر چند این همراهی در بخش کمی از شب باشد. بدین گونه که یک شب هر دو جا را در برگرفته باشد، گرچه برای یک منطقه آغاز شب و برای منطقه ای دیگر پایان آن باشد. طبیعی است که چنین چیزی برای نیمی از کره زمین صادق است، نه نیم دیگر که به هنگام غروب ما، خورشید بر آن جا می‌تابد. دلیل این شرط نیز روشن است؛ چرا که در چنین زمانی، آن جا روز است و حکم کردن به این که برای آنان شب آغاز ماه است، نابخاست.

سپس ایشان، تعبیر «مشرقین» و «مغربین» را در آیه شریفه قرآن به همین معنا می‌گیرند که کره زمین، از آن روی که در برابر خورشید، نیمی از آن روشن و نیمی دیگر تاریک است، دو مشرق و دو مغرب دارد.

بررسی تحلیل تکوینی

نخستین نکته مهمی که در بررسی این تحلیل، باید بدان توجه کنیم این است که: گوینده این سخن، در پی

نمایاندن معیاری برای آغاز ماه قمری است. نکته اصلی بحث ما نیز، در همین جاست که معیار درست و دقیق آغاز ماه چیست؟ اما باید بگوییم این دیدگاه، در نمایاندن چنین معیاری، دچار تناقض درونی دشواری است. برای همه روشن است، هر معیاری که برای آغاز ماه بپذیریم، این نکته باید در آن مراعات شود که ماه قمری همواره از شب آغاز می شود، پذیرفتنی نیست کسی آغاز ماه قمری را بامداد و یا نیمروز بداند. پذیرش چنین چیزی به این معناست که برای نمونه، نیمی از یک روز از ماه رمضان به شمار آید و نیمه دوم همان روز از ماه شوال، که نادرستی این مطلب بسیار روشن است. این اشکال بر کسانی وارد است که چون شهید صدر، نه در کتاب فتاوی، مانند حاشیه «منهاج الصالحین» و نه در کتاب تفصیلی تر چون «الفتاوی الواضحة» نامی از شرط همراهی در شب بودن نیاورده اند.

به راستی اگر لحظه نخست پیدایش هلال، آغاز ماه قمری باشد، مناطقی که در آن لحظه بامداد خود را می گذرانند و یا در نیمروزند چه حکمی دارند؟ آیا عیدفطرشان در کم تر از نیم روز به پایان می رسد؟ آیا می توان پذیرفت که در یک روز، تا نیمه آن روزه واجب باشد؛ چرا که هنوز ماه رمضان به پایان نرسیده و در نیمه دوم روز روزه حرام؛ زیرا در منطقه ای دیگر در لحظه ظهر ما، مردم آن جا در غروب خورشید، هلال ماه را یافته اند؟

نادرستی این نتیجه ها به اندازه ای روشن است که باید گفت نه شهید صدر و نه آقای خوئی و نه هیچ فقیه و یا مسلمانی دیگر، ممکن نیست چنین چیزی را به ذهن بیاورد، چه رسد به این که فتوا یا عمل خویش را این گونه قرار دهد. پس شرطی که در سخن آقای خوئی آمده، ناگزیر از پذیرش آن هستند. سخن ما نیز متوجه همین جاست که اساس این تحلیل، دچار اشکال می گردد؛ چرا که نمی توان پذیرفت لحظه پیدایش هلال همان آغاز ماه قمری است. پس به روشنی می توان گفت: آغاز ماه قمری، حتی در دیدگاه کسانی چون آقای خوئی، در همه جا یکی نیست و یک روز اختلاف برای برخی مناطق نسبت به یکدیگر ضروری است.

بدین سان می بینیم که آغاز و انجام نظر آقای خوئی درباره نمایاندن معیار آغاز ماه قمری، اختلاف دارد. در آغاز سخن ایشان پافشاری بسیار بر این دارد که لحظه پیدایش هلال، همان آغاز ماه است و در پایان شرطی را به میان می آورد که به گفته خود ایشان، لحظه پیدایش هلال، تنها برای نیمی از کره زمین، آغاز ماه است. گرچه مناقشه ای هم در این سخن می توان کرد که پیامدش آغاز ماه برای سه چهارم کره زمین است و نه نیمی از آن؛ زیرا در هر لحظه نیمی در تاریکی شب است و از نیمه روشن آن نیز نیمی پیش از ظهر است و نیمی بعد از ظهر و این مناطق، حتما در بخش غربی منطقه هلال خواهند بود و باگذشت چند ساعت، هنگامی که به غروب خورشید می رسند، هلال را می بینند و نزد همه فقیهان، به شب آغاز ماه گام می نهند.

خلاصه این که: اگر معیار آغاز ماه نزد دارندگان این دیدگاه، لحظه پیدایش هلال است، تکلیف مناطقی که در آن لحظه در روشنایی روز باشند چیست؟ پس ناگزیر باید گفت: پیدایش هلال در هر منطقه، آغاز ماه قمری را خبر می دهد و این آغاز، تنها در مناطقی است که شب باشد. چنین معیار مرکبی هم در هیچ یک از روایات، حتی روایت ضعیفی هم نیامده است.

آقای خوئی درجایی می گویند که دیدگاه مشهور، یا گوناگونی افقها، در هیچ روایتی، هر چند ضعیف، نیامده است، ولی سخن خود ایشان نیز با این شرط در هیچ روایتی، هر چند ضعیف، نیامده است. حقیقت این است که ایشان به خوبی دریافته که لحظه پیدایش هلال نمی تواند آغاز ماه باشد و برای گشودن گرهی کور که از این مطلب پیش می آید، باید چاره ای اندیشید. ایشان چاره را در چنین شرطی دیده اند، ولی هیچ دلیلی برای این نیاورده اند

که چنین معیار مرکبی درست است. اگر به روایات تمسک کنیم، تعبد خواهد بود و بررسی آن نیز در همین نوشته خواهد آمد. در سرتاسر سخن آقایان خوبی، سبزواری و شهید صدر، هیچ دلیلی اخترشناسانه بر این که معیار آغاز ماه برای همه جا همان لحظه پیدا شدن هلال در هر جای کره زمین است، نمی یابیم.

تحلیل تکوینی دیدگاه مشهور

مشهور فقیهان شیعه برآنند که آغاز ماه قمری، تنها با این معیار است که هلال در آسمان به طور طبیعی، با چشمان غیر مسلح درخور دیدن باشد. به نظر می رسد گرایش به دیدگاه نبود افقها نزد آن دسته از فقیهان که با تحلیل تکوینی بدان رسیده اند، ناشی از آن است که همه جنبه های دیدگاه مشهور را به درستی ملاحظه نکرده اند. چه بسا برخی تحلیلهای نه چندان دقیق از سوی معتقدان به دیدگاه مشهور نیز در این مطلب بی تاثیر نبوده است.

به هر روی، تحلیل دیدگاه مشهور و نمایاندن درستی آن در گرو این مطلب است که بدانیم برخی از چیزها درباره آغاز و انجام ماه قمری ومقررات شرعی وابسته به آن، از مسائل ثابت شده است و هیچ دیدگاهی نمی تواند آنها را نادیده گیرد.

معیاری که برای آغاز ماه می نمایانیم باید با این چیزها هماهنگ باشد و چنان نباشد که مانند معیار یادشده در سخن آقای خوئی، شرطی بدان بیفزاییم که دچار تناقض درونی گردد. این که آغاز هر ماه قمری، با غروب خورشید و آغاز شب همراه است، از مسائل ثابت شده به شمار می رود. بنابراین، معیاری که می دهیم باید این نکته در آن مراعات شده باشد. این نکته نیز که روزها و شبهای آغاز و انجام یک ماه قمری تقسیم پذیر نیستند روشن است و یقینی؛ یعنی عید فطر، یک روز کامل است و نه یک نیم روز. معیار ما باید این را نیز در نظر داشته باشد.

مشهور می گویند: نخستین لحظه ای که بخش روشن ماه به سوی زمین بچرخد و باریکه ای از آن درخور دیدن شود، برای هر منطقه ای که این هلال درخور دیدن باشد، ماه قمری آغاز شده است و نه مناطق دیگر، درست است که چرخیدن ماه به سوی کره زمین و پیدا شدن باریکه ای از بخش روشن آن در زمان معینی انجام می گیرد و پس از آن هر چه می گذرد این باریکه بزرگ و بزرگ تر می شود و تا به بدر کامل نیز می رسد، ولی تنها آغاز پیدایش آن برای آغاز ماه کافی نیست، آغاز ماه همان نخستین باری است که هلال در هر منطقه قابل دیدن باشد. از سویی دیگر، چون هرگاه هلال ماه در هر جا قابل دیدن شود، چرخش ماه به سویی است که هلال رو به بزرگ تر شدن دارد و هرگز ممکن نیست چرخش بر عکس داشته باشد و دوباره به زودی پنهان شود، همه منطقه هایی که در سمت غرب منطقه هلال باشند به هنگام غروب خورشید، هلال در آن منطقه ها نیز درخور دیدن خواهد بود. برای همین است که پیدا شدن هلال در منطقه ای شرقی برای مناطق غربی نیز کافی است. اما این سخن بدان معنی نیست که هرگاه در منطقه ای شرقی هلال ماه پیدا شود، ماه قمری از همان لحظه برای مناطق غربی نیز آغاز می شود؛ چه بسا مناطقی که غربی تر بوده و هنوز ظ هر خود را می گذرانند. معنای این قاعده آن است که نخستین غروب مناطق غربی، پس از پیدایش هلال در منطقه شرقی، حتما شب آغاز ماه است؛ چرا که هلال پیدا شده هرگز واپس گرا نخواهد بود. نکته مهم در دیدگاه مشهور همین است که آغاز ماه برای منطقه های غربی از هنگام غروب خود آن منطقه هاست و نه لحظه نخست پیدایش هلال.

به طور طبیعی، مناطق شرقی تر از منطقه هلال، تا آن هنگام که ماه را در آسمان خود داشتند، ماهی بود که بخش روشن آن به گونه کامل، پشت به زمین بود و هیچ نقطه روشنی از آن آشکار نبود، پس معیار آغاز ماه قمری در آن جا تحقق نیافت. بدین سان می بینیم که با این معیار، هم شب بودن آغاز ماه قمری و هم تقسیم نشدن روزهای آغاز و انجام ماههای قمری، توجیه درست و استواری دارد و نیازمند شرطی، که پیامدش تناقض درونی معیار باشد، نخواهیم بود. نکته های دیگری نیز در واقعیت چرخش ماه و زمین و قواعد اخترشناسی وجود دارد که همگی با معیار مشهور هماهنگ است، برای نمونه به یکی از این پیامدها اشاره می کنیم.

شمار روزهای ماه قمری

می دانیم که ماههای قمری، گاهی بیست و نه روز و گاهی سی روزه اند. در روایات نیز پرسشهایی در این زمینه درباره ماه رمضان می یابیم و کسانی در میان فرقه های گوناگون اسلامی بوده اند که ماه رمضان را همواره کامل می دانستند و بیست و نه روزه بودنش را ناممکن می پنداشتند، ولی مشهور فقیهان شیعه با چنین چیزهایی موافق نیستند.

به هر روی، پرسش مهمی که در این باره مطرح می شود آن است که آیا کامل یا ناقص بودن یک ماه قمری از یک سال در همه جای کره زمین یکسان است، یا امکان دارد ماه رمضان یک سال معین در یک کشور بیست و نه روزه باشد و درجایی دیگر سی روزه؟

از دید برخی اخترشناسان چنین چیزی ممکن نیست؛ چرا که هلال ماه از آغاز پیدا شدن در آسمان، رفته رفته بزرگ و بزرگ تر شده تا دوباره به حالت محاق برمی گردد و پس از بیست و نه روز و چند ساعت، بار دیگر هلال ماه قمری دیگری رخ می گشاید. ساعتهای افزون بر بیست و نه روز در دو یا چند ماه سبب می شوند که پیدایش هلال در برخی ماهها، پس از گذشت سی روز رخ دهد. اما نکته مهم این است که هر منطقه در شب آغاز ماه، هلالی را می بیند که چه بسا چند ساعت پیش در مناطق دیگر درخور دیدن شده است و به همین نسبت هلال ماه آینده برای کسانی که ماه پیش را زودتر دیده اند، زودتر درخور دیدن خواهد شد؛ زیرا گردش ماه و زمین و سرعت و جهت آن دارای نظم و نواخت معینی است که همواره به همان صورت تحقق می یابد. پس قرار گرفتن هر منطقه در نقطه ای که رودرروی ماه باشد به گونه ای خواهد بود که حالت های گوناگون ماه برای آن، مانند مناطق دیگر است تنها تفاوت آن مدتی زود یا دیرتر بودن است که فاصله جغرافیایی دو منطقه، سبب آن می گردد. بنابراین، اگر یک ماه قمری در سال معینی درجایی بیست و نه روزه باشد، در همه جای کره زمین به همین گونه خواهد بود، هر چند براساس دیدگاه مشهور، آن ماه قمری برای منطقه ای یک روز دیرتر آغاز شود. گرچه می توان گفت که در شرایط معینی شمار روزهای ماه قمری برخی منطقه ها با دیگر منطقه ها براساس هر دو دیدگاه فقهی، متفاوت است. برای نمونه، منطقه هایی که در آغاز پیدایش هلال، نخستین ساعتهای روشنایی بامداد را می گذرانند و روزشان هم به درازای حدود پانزده اعت باشد، پس از گذشت بیست و نه روز و پانزده ساعت هلال ماه آینده را می بینند، در حالی که در همان روزها، مردم منطقه های دیگر، ماه سی روزه خواهند داشت.

بنابراین اختلاف روزهای یک ماه قمری را در منطقه های گوناگون می توان پذیرفت، ولی این سخن که بیش تر منطقه ها با یکدیگر هماهنگ هستند سخنی درست است.

بیش تر کسانی که دیدگاه مشهور را نادرست شمرده و افقهای گوناگون ماه را انکار کرده، می پندارند که روایات نیز با نظر آنان هماهنگ است. گفته ایم که تحلیل تکوینی برای نبود افقها، تنها در نوشته های کسانی چون مرحوم آقای خویی و شهید صدر یافت می شود، آن هم با افزودن شرطی که خود درکنار آن تحلیل، ناسازگاری درونی را در پی دارد. از عبارتهای بیش تر فقیهان، که برخی را آورده ایم، آشکار می شود که نه از سر پذیرش آن تحلیل و معیار یاد شده، بلکه به خاطر تعبد به روایات به این دیدگاه گرویده اند. اکنون به بررسی روایات می پردازیم:

الف. «صحيحة هشام بن الحكم عن ابي عبدالله(ع): انه قال في من صام تسعة و عشرين، قال: ان كانت له بينة عادلة على اهل مصر انهم صاموا ثلاثين على رؤيته، قضى يوما.» (9)

از امام صادق(ع)، درباره کسی که بیست و نه روز روزه گرفته است پرسیدند.

فرمود: اگر شاهد عادل دارد که گواهی دهد مردم شهری سی روز روزه گرفته اند، او نیز یک روز را قضا کند.

می گویند: اطلاق «مصر» دلالت می کند که دیدن ماه در یک شهر برای همه شهرها کافی است، هر چند هلال ماه در دیگر شهرها دیده نشود، پس هم افق بودن، شرط نیست.

همانند این صحیحه است صحیحه عبد الرحمن بن ابي عبدالله:

ب. «قال: سالت ابا عبدالله(ع) عن هلال شهر رمضان يغم علينا في تسع وعشرين من شعبان، قال: لا تصم الا ان تراه، فان شهد اهل بلد آخر فاقضه.» (10)

از امام صادق(ع) درباره هلال ماه رمضان پرسیدم که گاهی آسمان ما در روز بیست و نهم شعبان ابری است.

حضرت فرمود: روزه نگیر مگر این که هلال را ببینی و اگر مردم شهر دیگری گواهی دادند، آن را قضا کن.

این نیز دلالت دارد که دیدن ماه در یک شهر، برای شهری دیگر کافی است، چه افقهای آنها یکی باشد و چه نباشد. درروایت معتبر اسحاق بن عمار (11) نیز همین متن و همین استدلال را می یابیم:

ج. صحيحة ابي بصير عن ابي عبدالله(ع) انه سئل عن اليوم الذي يقضى من شهر رمضان فقال: لاتقضه الا ان يثبت شاهدان عدلان من جميع اهل الصلاة متى كان راس الشهر. و قال: لاتصم ذلك اليوم الذي يقضى الا ان يقضى اهل الامصار، فان فعلوا فصمه.» (12)

از امام صادق(ع) درباره روزی که به عنوان قضای ماه رمضان، روزه گرفته می شود پرسیدند؟

حضرت فرمود: قضا مکن مگر این که دو گواه عادل از همه نمازگزاران گواهی دهند که آغاز ماه چه زمانی بود.

و فرمود: روزی را که قضا می کنند روزه نگیر، مگر مردم شهرها قضا کنند، اگر چنین کردند تو هم روزه بگیر.

آقای خوئی این روایت را روشن ترین حدیث می شمارد؛ چرا که گفته است: همه نمازگزاران «.

بررسی روایات

همه روایات یاد شده درباره آغاز ماه رمضان و یوم الشک است. حتی صحیحه هشام که در ظاهر سخنی از آغاز ماه رمضان نگفته و در این باره است که اگر کسی بیست و نه روز، روزه بگیرد و دست کم دو گواه عادل گواهی

کنند که مردم شهری دیگر سی روز روزه گرفتند، باید یک روز را قضا کند، باز هم درباره آغاز ماه است و نه پایانش؛ زیرا در پایان ماه رمضان، تا هنگامی که ثابت نشود هلال ماه شوال دیده شده، روزه روز بعد از بیست و نهم نیز واجب است و نیازی به بینه برای آن نیست. حتی اگر ثابت هم نشود که ماه رمضان سی روز بوده، تا هنگامی که ناقص بودنش اثبات نگردد، روزه روز سی ام واجب است. پس روایت یاد شده، مانند دیگر روایات، سخن از آغاز ماه دارد. اما نکته مهم این است که هیچ یک از این روایات، شب معینی را به عنوان آغاز ماه رمضان برای هیچ منطقه ای بیان نمی کنند. تنها چیزی که از این چند روایت درمی یابیم این است که اگر با بینه پذیرفته شده ای ثابت شود که ماه رمضان در منطقه ای سی روز بود، مردم منطقه های دیگر نیز به طور معمول و در بیش تر منطقه ها، بویژه جاهایی که نزدیک باشند، ماه رمضان سی روز ای را پشت سر گذاشتند و اگر یوم الشک را در پایان شعبان روزه نگرفته باشند، قضای آن واجب است. همان گونه که می بینیم روشن است که در چنین حالتی هیچ ارتباطی با نفی افقها و آغاز شدن همزمان ماه رمضان در مناطق گوناگون نخواهد داشت. حتی صحیحی ابی بصیر که در آن آمده است: مگر گواهانی از همه نمازگزاران بیابید که گواهی دهند آغاز ماه چه هنگامی بود، نیز دلالتی بر این ندارد که در همه جا، باید همان لحظه را آغاز ماه به شمار آورند، بلکه مقصود آن است که می توان با روشن شدن آغاز ماه رمضان، شمار روزهایش را به درستی دانست و اگر سی روز بود، یک روز را قضا کرد. در فرض این روایت، سخن در این نیست که قضای یک روز از ماه رمضان از آن روی واجب است که او آغاز ماه را به درستی نمی دانست، بلکه سخن در این است که او بیست و نه روز روزه گرفته و اگر آشکار شود که در جای دیگری ماه رمضان از چه هنگامی آغاز شده بود، می توان دریافت که سی روز بود یا خیر.

مطلب دیگری که در پاسخ به استدلال به این روایات می توان گفت آن است که اگر شهادت هر مسلمانی از هر جای کره زمین اثبات کند که آغاز ماه قمری از چه زمانی بوده، در بیش تر ماهها برای بیش تر منطقه های کره زمین یک روز پیش از آن روزی که مردم یک منطقه بتوانند هلال ماه را ببینند، آغاز ماه تحقق می یابد. چرا که مردم یک منطقه، هر چند در غروب خورشید ماه را نبینند، ولی احتمال پیدایش هلال در منطقه های غربی تر تا هنگامی که با چرخش زمین به بامداد همان منطقه قرار شد، بسیار زیاد و در بیش تر اوقات این احتمال به یقین نزدیک بوده و در مواردی یقینی است. تنها در ماههایی که هلال در صبح روز بعد آن منطقه در آسمان پیدا شود، ماه برای آن آغاز نمی شود. البته تصدیق این سخن نیازمند درنگ و دقت شایسته است، تا تصور درستی از جنبه های گوناگون مطلب به خوبی دریافته شود.

بنابراین در بیش تر ماهها، باید از یک روز پیش ماه قمری را آغاز کرد و این برخلاف دریافت همگانی مسلمانان در گذر تاریخ اسلام و بلکه خود این دسته از فقیهانی است که افقهای گوناگون را نمی پذیرند. پیام روایات مورد استدلال نیز چنین است که اصل نخستین برای هر منطقه آن است که هلال را خود ببینند، و شهادت مسلمانان دیگر منطقه ها چیزی عارضی و استثنایی است که ممکن است پیش بیاید. بدین سان درمی یابیم که این روایات درباره منطقه هایی سخن می گوید که شمار روزهای ماه قمری در آنها یکی است و به یکدیگر نزدیک می باشند. گرچه ظاهر این روایات عام است، ولی آنچه گفته ایم خود یک مخصص و مقید لبی (غیرلفظی) است.

نکته مهم دیگر این که حتی کسانی چون آقای خوئی نیز نمی توانند به اطلاق کامل این روایات برای اثبات آغاز ماه قمری در همه جا، استدلال کنند؛ چرا که باید روشن شود آیا آن منطقه که گواهان درباره آن گواهی دادند. با منطقه ما همزمانی در شب داشتند یا خیر. پس حتی ایشان نیز ناگزیر است اطلاق این روایات را تقلید کند. اما آن گونه که ما معنی کرده ایم، برابر دیدگاه اخترشناسانی که یاد کرده ایم هیچ تقییدی پیش نمی آید؛ زیرا شمار

روزهای یک ماه قمری در همه جا، چه هم افق باشند و چه نباشند، یک نواخت و همسان است، اگر ثابت شود که در یک جا ماه رمضان سی روز بود، روشن می شود که در همه جا چنین بوده است و این روایات همین را بیان می کنند و هیچ تقییدی هم ندارند. این مطلب، همان نکته ای است که در پایان تحلیل تکوینی آورده ایم. با این سخن دیگر نیازی بدان نداریم که در توجیه این روایات بگوییم که مقصود، گواهانی است که در آن روزگاران، به طور طبیعی میان مناطق گوناگون در رفت و آمد بودند و این رفت و آمدها در جاهایی بود که اختلاف افق نداشتند.

بدین سان می بینیم که مشهور فقیهان ما نیز، که با دیدن این روایات، بازهم بر گوناگونی افقها پای می فشارند، از این اخبار، نبود افقها را دریافته اند و تنها گروه اندکی آنها را این گونه معنی کرده اند. از این گذشته، منکران افقهای گوناگون، ناگزیرند که این اخبار را تقیید کنند؛ چرا که اگر وحدت شب را معتبر می دانند، که تقییدش لازم است و اگر آن را هم معتبر نمی دانند، باید آغاز ماه را برای منطقه های گوناگون در ساعتهای گوناگون شب و روز ممکن بدانند، در حالی که آغاز شدن ماه قمری از هنگام مغرب در هر جای زمین، بسیار روشن است و روزهای آغاز و انجام ماه قمری تقسیم پذیر نیستند.

حقیقت این است که گروندگان به دیدگاه غیرمشهور، با نگاهی سطحی به این اخبار، چنین پنداشتند که این حکمی شرعی است و جای اعمال نظر دیگری ندارد. کسانی چون مرحوم آقای خوئی نیز که تحلیلی تکوینی را پشتوانه سخن خویش کرده اند، به خوبی دریافته بودند که نمی توان معیار آغاز ماه را نخستین لحظه پیدا شدن هلال در آسمان دانست، از این روی شرط همزمانی در شب را به میان آورده اند. برخی از این گروه، در اساس، کاری به تحلیلهای تکوینی مشهور ندارند و زمین را کره ای شکل نمی دانند، دیدن عبارتهای کسانی چون: صاحب «حدائق» از این نظر جالب است که او با چه پنداشت دور از واقعیت و نادرستی با این مساله روبه رو شده بود. هر چند کسان دیگری چون ملا احمد نراقی در «مستند» و آقای حکیم در «مستمسک» به گونه های دیگری به این دیدگاه گرویده اند و از این دست سطحی نگریها دورند.

پیامد دیگر نبود افقها

گفته ایم که دیدگاه نبود افقهای گوناگون در هلال، به دو گونه در عبارت فقیهان آمده است: گروهی از آنان، مانند آقای خوئی و سید عبدالاعلی سبزواری، معیار آغاز ماه را همان نخستین لحظه پیدا شدن هلال در آسمان می دانند، البته برای منطقه هایی که در آن لحظه در تاریکی شب باشند، هر چند برخی در آغاز شب و بعضی دیگر در پایان آن. دسته ای دیگر از این فقیهان، شرط همزمانی در شب را نیاورده اند و به طور مطلق گفته اند که پیدایش هلال در آسمان، معیار آغاز ماه قمری برای همه منطقه هاست. این هر دو دسته به روایاتی نیز استدلال کرده اند که آورده ایم.

نتیجه همه این سخنان آن است که ماه قمری نزد شارع، معنای ویژه ای دارد؛ چرا که ماه قمری پیش از آمدن اسلام و احکام شرعی وابسته بدان، در میان مردم شناخته شده و معیار برخی از کارهایشان بود. آنچه به عنوان چیزهای ثابت شده در ماه قمری برشمردیم، در حقیقت همان است که در میان مردم، جا افتاده بود؛ چیزهایی چون آغاز شدن هر ماه قمری به هنگام مغرب و تقسیم نشدن روزهای آغاز و انجام ماه. اما دیدگاه نبود افقهای

گوناگون یا برخی از این ثابت شده ها رانادیده می گیرد و یا اگر مانند سخن آقای خوئی شرطی را برای گریز از این تنگنا به میان می آورد، دچار تناقض درونی می گردد و به هر روی، در پایان سخن خویش، آن را به شارع نسبت می دهند. پس ماه قمری معنای ویژه ای نزد شارع خواهد داشت که اگر هم با معنای پیشین آن نزد انسانها سازگاری نداشته باشد، مهم نیست. گرچه در موارد بسیاری می بینیم که شرع، اصطلاح ویژه ای برای احکام ومقررات خود دارد، ولی باید برای این دوگانگی اصطلاح شرع و عرف، دلیل روشنی داشته باشیم. ادعای ما آن است که هیچ یک از حکام شرعی، وابسته به ماه قمری و هیچ کدام از دلیلهای دارندگان دیدگاه نفی افقها، نشانگر اصطلاح تازه ای در شرع نمی توانند باشند، بلکه ماه قمری همان چیزی است که انسانها تا پیش از آن و حتی تاکنون نزد مشهور فقیهان و بیش تر متدینان، به پیروی از فقیهان، می شناختند و کارهای خویش را با آن هماهنگ می کردند. سخن ما این است که روایات یاد شده، نه تنها نشانگر اصطلاح ویژه ای در معنای ماه قمری نیستند، بلکه در اساس، چیزی درباره آغاز ماه نمی گویند و تنها شمار روزهای یک ماه قمری را در یک سال برای همه جا به یک اندازه می دانند.

سخن پایانی در بررسی روایات

چکیده سخن ما در بررسی روایات یاد شده آن است که آغاز ماه را در یک روز برای همه جا نمی رساند؛ به این معنی که بیش از این مطلب را نمی توان از آن روایات دریافت که ماه سی روزه برای همه جا سی روزه است و ماه بیست و نه روزه نیز به همین گونه است. دست کم این که اختلاف شمار روزها بسیار ناچیز است و بیش تر مناطق هماهنگ هستند و حتی ممکن است منطقه های محدودی که برخلاف جاهای دیگر می باشد، در آبهای اقیانوسها بوده و مسکونی نباشد، گرچه این منطقه های استثنایی در ماههای گوناگون همواره در گردش بوده و ثابت نمی ماند.

نکته دیگر این که اگر این روایات مطلق و فراگیر است و تقییدی در عموم و اطلاق آن روا نیست، آیا شرط یاد شده در سخن آقای خوئی نیز آن را مقید نمی کند؟ اگر بگوییم چنین شرطی هم روایات را تقیید نمی کند، نتیجه آن می شود که با پیدایش هلال، در همه جا ماه قمری آغاز می شود، چه روز باشند و چه شب و اگر بگوییم: تنها در مناطق فرو رفته در تاریکی شب، ماه تازه را آغاز می کنند، این خود تخصیص و تقیید آشکاری است که این دیدگاه را گریزی از آن نیست، در حالی که این تقیید در هیچ روایت ضعیفی هم وارد نشده است.

اگر پاسخ دهید که ثابت شده های ماه قمری، ما را به این تقیید می کشاند، مشهور نیز با در نظر گرفتن همین مسائل روشن و یقینی معیار خویش را برای آغاز ماه برگزیده اند و از این ویژگی نیز برخوردارند که معیارشان تناقض درونی ندارد.

از سویی دیگر، استدلال به این روایت در سخن فقیهان دیگری چون صاحب «حذائق»، «جواهر»، «مستند الشیعه»، «مستمسک العروة» و مانند آن که شرط همزمانی در شب را نیاورده اند، اگر با گستردگی و فراگیری پذیرفته شود، باید بپذیریم که ماه قمری، به هنگام لحظه پیدایش هلال برای همه جا، حتی مناطقی که بامداد و نیمروز خویش را می گذرانند، در همان لحظه ثابت شود. گمان نمی رود که این فقیهان اگر به پیامد سخن خویش توجه می کردند، هرگز آن را به این گونه می گفتند. مگر می توان پذیرفت که در جایی تا نیمروز ماه رمضان باشد و

بعد از ظهر آن عید فطر؟ تا نیمروز روزه واجب است و پس از آن حرام؟ پس گریزی از تقیید آقای خوئی نیست که آن هم دچار مشکل است.

تصحیح یک اشتباه

دیدگاه مشهور که افقهای گوناگون را برای هلال اثبات می کند، پیدا شدن هلال را در یک منطقه، نشانه پیدایش آن در منطقه های دیگری نیز می پذیرد، گرچه این سخن بدان معنی نیست که همان لحظه نخست پیدایش هلال برای همه این مناطق، ماه قمری آغاز می شود. اکنون جا دارد که شرح کوتاهی درباره این گونه منطقه ها، که پیدا شدن هلال در یکی می تواند نشانگر وجود هلال در دیگری باشد، بیاوریم.

در این باره، دومعیار یافت می شود:

1. اگر دو منطقه به هم نزدیک باشند، هلال پیدا شده در یکی، نشانگر آغاز ماه در دیگری نیز خواهد بود.

2. همه مناطق غربی منطقه هلال، شبی را پیش روی خواهند داشت که شب آغاز ماه قمری است. معیار دوم بسیار روشن است و در حقیقت همه می پذیرند که اثبات هلال در هرجا، برای منطقه های غربی آن منطقه نیز کافی است و به دیگر سخن، حکم به آغاز ماه برای منطقه های غربی تر، از ابتدای شبی که پیش روی دارند، اجماعی است. دلیل این معیار نیز بسی روشن است؛ زیرا پیدا شدن هلال در یک جا به این معناست که ماه به اندازه ای چرخیده است که باریکه ای از بخش روشن آن به سوی زمین گردیده و رفته رفته بزرگ تر می شود. بدین سان، مناطق غربی منطقه هلال، حتما به هنگام غروب خویش همان هلال را خواهند داشت که بزرگ تر هم شده است.

اما سخن در معیارنخست، به این روشنی نیست، تا جایی که برخی پنداشته اند که این معیار، مبهم و نادرست است.

برای نمونه:

«اگر بخواهیم در مساله رؤیت هلال، بین شهرهای اسلامی فرق بگذاریم و بگوییم رؤیت هلال برای شهرهای نزدیک حجت است و برای شهرهای دور، خیر، با توجه به این که میزان نزدیکی و دوری ضابطه معینی ندارد، مردم دچار سردرگمی می شوند و نه تنها مشکلی را حل نمی کند که بر مشکل نیز می افزاید.» (13)

گرچه در عبارتهای همین نویسنده، گزیده هایی از سخنان فقیهان شیعه و سنی، برای نمایاندن بی ضابطه بودن نزدیکی شهرها آمده است، ولی باید گفت دقت شایسته در مبانی دیدگاه مشهور، این سردرگمی را از میان می برد. گفته ایم که معیار آغاز ماه نزد مشهور آن است: هلال ماه در هر منطقه به هنگام غروب درخور دیدن باشد و روشن است که بازدارنده های دیدن، مانند: ابر، مه، غبار، ساختمانهای بلند و... در این باره مهم نیستند. از سویی دیگر چون هلال ماه هنگامی درخور دیدن می شود که خورشید با درخشندگی بسیارش بر روشنایی باریک هلال غلبه نکند، بنابراین همواره هلال ماه را به هنگام غروب تا آغاز اذان مغرب و یا کمی پس از آن می توان دید و هرچه هلال ماه تازه تر باشد، زمان کم تری هم در آسمان یک منطقه می پاید و هرچه زودتر از مغرب آن منطقه غروب کرده و پنهان می شود. از سویی دیگر می دانیم که کره زمین، با سرعت معینی بر گرد خویش می چرخد و هر پانزده درجه از دایره فرضی پیرامون این کره، مسافتی است که با یک ساعت برابر است؛ زیرا همه این کره در

بیست و چهار اعت یک بار برگرد خویش می چرخد و اگر سیصد و شصت درجه پیرامون آن را بر بیست و چهار تقسیم کنیم، عدد پانزده به دست می آید. برای نمونه کشوری مانند ایران که اختلاف ساعت شرقی ترین مرزهای آن با غربی ترین مناطق آن، حدود یک ساعت است، چیزی در حدود پانزده درجه عرض جغرافیایی را در بردارد. بنابراین، هرگاه هلال ماه در منطقه ای درخور دیدن شود، باید ببینیم که آن هلال چه اندازه بلند است و تا چه زمانی می پاید. از این نکته با توجه به آنچه گفته می توان دریافت که همه منطقه هایی که غروب خورشید آن روزشان با منطقه هلال برابر است، آنان نیز همین هلال را در آسمان خود دارند و حتی منطقه های شرقی تر نیز تا جایی که عمر این هلال نشان می دهد که فی المثل نیم ساعت پیش حادث شده است، پس مناطق شرقی تر تا هفت و نیم درجه، همین هلال را داشته اند. و اگر از عمر این هلال حدود یک ساعت می گذرد، پس تا پانزده درجه شرقی تر، یعنی مناطقی که ساعتش یک ساعت جلوتر است نیز همین هلال را داشته اند. بنابراین، به طور معمول می توان گفت: منطقه هایی تا نیم ساعت و بلکه کمی بیش تر هم، همان هلال را داشتند و مناطق شرقی تر از آن چنین نبوده است. پس معیار نزدیکی شهرها را می توان این گونه دانست: منطقه هایی که غروب خورشیدشان با منطقه هلال همزمان بوده و نیز منطقه هایی که فاصله آنها بر حسب درجه عرض جغرافیایی به اندازه ای نباشد که از زمان پیدایش آن هلال بیش تر باشد. به کار بستن این معیار، با توجه به این که هر پانزده درجه عرض جغرافیایی، یک ساعت است، کار دشواری نیست. بنابراین، هرگاه در منطقه های مرکزی ایران، هلال درخور دیدن باشد، برای همه جای آن ثابت است؛ چرا که شرقی ترین مرزهای آن با مرکز، حدود نیم ساعت فاصله دارد. این معیاری است که به طور منطقی از مبنای مشهور می توان استخراج کرد و سخنان دیگری که در کتابهای عامه آمده، بی پایه و نادرست است.

یادآوری: در عبارت آقای خوئی نکته ای وجود دارد که با توجه به دیدگاه خود ایشان نیازمند اندکی تصحیح است. ایشان پس از آن که شرط همزمانی در شب را یادآور شده است، چنین می نویسد:

«ان هذا انما يتجه بالاضافة الى الاقطار المشاركة لمحل الرؤية في الليل... المنطبق طبعا على النصف من الكرة الارضية، دون النصف الآخر الذي تشرق عليه الشمس عند ماتغرب عندنا؛ بداهة ان الآن نهار عندهم فلا معنى للحكم بانه اول ليلة من الشهر بالنسبة اليهم.» (14)

سخن ما تنها درباره مناطقی جاری است که با منطقه هلال در شب بودن، مشترک باشند... این نیز به طور طبیعی بر نیمی از کره زمین صدق می کند، نه نیمی دیگر که خورشید بر آن می تابد؛ زیرا روشن است که آن هنگام، نزد آنان روز است و معنی ندارد که درباره آنان حکم کنیم که شب آغاز ماه است.

بدین سان نزد ایشان، هرگاه هلال در منطقه ای درخور دیدن باشد، ماه قمری برای نیمی از کره زمین که در آن لحظه در تاریکی شب باشند، آغاز می شود و نیم دیگر که روز است، فردای آن روز، آغاز ماه برای آنان به شمار می آید.

شاید از سخنان گذشته ما، اشتباه این نتیجه، حتی بنابر دیدگاه نبود افقها هم روشن شده باشد. بنابر دیدگاه آقای خوئی باید گفت: هرگاه هلال در منطقه ای درخور دیدن باشد، برای سه چهارم کره زمین، کافی است؛ زیرا نیمی از آن در شب بوده و نیمی از منطقه های روشن زمین نیز در بعد از ظهر به سر می برند و رفته رفته به غروب نزدیک می شوند و با غروب خورشید، حتما هلال در آسمان آنان نیز درخور دیدن خواهد بود، پس آنان نیز با اختلاف چند ساعت، به شب آغاز ماه گام می نهند. آری منطقه هایی که در لحظه دیدن هلال، پیش از ظهر خود را می گذراندند هنگامی به شب آغاز ماه خویش می رسند که منطقه هلال، صبح روز نخست را می گذرانند و بدین

سان یک روز اختلاف خواهند داشت. پس تقسیم زمین به دو نیمه روشن و تاریک در این دیدگاه و اثبات ماه قمری برای هریک به طور جداگانه، نادرست است و در واقع باید همان لحظه هلال را برای سه چهارم زمین، آغاز ماه بدانند.

به نظر می رسد اصل این دیدگاه و پیامدهای نادرست دیگرش، از این جا ریشه می گیرند که درباره کره زمین و پدید آمدن ساعتهای مختلف شب و روز و حالتهای آن باماه، دقت کافی انجام نگرفته است. یادآوری: در برخی نوشته ها، روایاتی نیز در تایید دیدگاه مشهور آورده اند، ولی ما در پی بحث گسترده و تفصیلی نیستیم و به همین اندازه بسنده می کنیم.

3. تاییدهای دیدگاه غیرمشهور

آنچه در این باره گفته اند، در مقاله «اتحاد و اختلاف افقها در رؤیت هلال» در نه عنوان دسته بندی شده که برخی را می توان به یکدیگر بازگرداند. این عنوانها بدین قرارند:

1. وحدت لیلة القدر.
2. وحدت عید قربان و فطر.
3. جمله ای از دعای سمات.
4. سیره پیامبر.
5. علم اخترشناسی.
6. مذاق شرع.
7. عدم معیار برای دوری و نزدیکی.
8. حرمت روزه در روز عیدفطر و قربان.
9. پیامدها. (15)

پیام کلی برآمده از همه این عنوانها آن است که وحدت و هماهنگی آغاز و انجام ماه قمری در همه جای کره زمین مورد تایید است. برای نادرست شمردن همه این نه عنوان همین اندازه کافی است که بدانیم هیچ یک از قائلان به دیدگاه غیرمشهور نیز نتوانسته اند آشکارا اثبات یا تصریح کنند که ماه قمری در همه جای کره زمین در یک لحظه آغاز می شود و روزها و شبهای آغاز و انجام آن در همه جا یک سان است. آقای خوئی که استوارترین سخنان را در این باره گفته است، پای شرطی را به میان می آورد که نتیجه اش اختلاف یک روز در این زمینه است و دیگران که سخن از این شرط نگفته اند ناگزیزند یا آن را بپذیرند و یا به نتیجه هایی که نادرستی آنها بسی روشن است تن در دهند.

سخن ما این است که هر راهی را برگزینیم، همه کره زمین شب واحدی نخواهد داشت تا آن را شب قدر واحد بنامیم و نیز روز فطر یا قربان. زمین به خواست ما و متناسب با کم دقتی ما شب و روز خود را نمی گذراند. ما در هر لحظه، همه ساعتهای یک شب و روز کامل را بر روی کره زمین بالفعل داریم، در هر لحظه هم زمان اذان صبح و هم ظهر و هم شام و نیمه شب و هم مغرب و عصر و... را بالفعل در منطقه های گوناگون داریم، چه دیدگاه مشهور را بپذیریم و چه غیرمشهور را، شب قدر را باید با کدام منطقه سنجد که واحد شخصی شود؟

حقیقت آن است که آوردن این تاییدها از سوی کسی چون آقای خوئی، مایه بسی شگفتی است؛ چرا که ایشان با آوردن شرط همزمانی در شب، کره زمین را به دو بخش تقسیم می کند. مساله یگانگی یا چندگانگی شب قدر و عید فطر و قربان چیزی نیست که در فقه حل شود، این گونه مسائل باید در دانشهای بلندتری چون عرفان و حکمت و کاوشهای قرآنی بررسی شوند. بنابراین، درباره این تاییدها باید گفت: خانه از پای بست ویران است. دراساس، شب واحد و روز واحد برای همه جای زمین فرض درستی ندارد تا سخن از وحدت مسلمانان و مذاق شرع و مانند آن بگوییم. این نیز موردی دیگر از کم توجهی و دقت ناکافی، افزون بر آنچه تاکنون در این دیدگاه دیده ایم.

شگفتی دیگر این است که نویسنده محترم مقاله از دست آوردهای اخترشناسی به عنوان مؤید دیدگاه غیر مشهور نام می برد. اگر این دیدگاه با ضوابط این دانش هماهنگ است، چرا آن را از دلایل شماریم؟ دقت در آنچه گذشت به خوبی نشان می دهد که معیار آغاز ماه در این دیدگاه برخی از مسلمانات اخترشناسی را زیر پا نهاده و یا دچار تناقض درونی است.

سیره پیامبر نیز سخنی است که در این جا هیچ سودی برای این دیدگاه ندارد؛ چرا که اگر پیامبر(ص) به استناد گواهی کسانی حکم به آغاز ماه کرده، با توجه به وسائل سفر در آن روزگار، حتماً آن گواهان از منطقه نزدیکی خبر می دادند که برای دیدگاه غیرمشهور سودی ندارد. آری اگر روایتی جز آنچه گذشت پیدا کنند که پیامبر به استناد گواهانی که خبر از هلال در منطقه ای بسیار دور می دادند، همان لحظه هلال را آغاز ماه اعلام کرده بود، می توانستیم درباره آن روایت به بررسی بپردازیم و تازه آن هم دلیل بود و نه مؤید. تاییدهای دیگر هم یا تکرار است و یا بی نیاز از درازای سخن.

چکیده سخن

از همه آنچه گفته ایم می توان این نکته ها را برگرفت:

1. درمساله آغاز ماه قمری، با بررسی دو دیدگاه اصلی می توان به نتیجه گیری نهایی پرداخت؛ زیرا برخی از دیدگاهها با روشن شدن نادرستی یک دیدگاه، رخت بر می بندند.
2. نباید پنداشت اختلاف در این است که لحظه پیدا شدن هلال، یک لحظه است یا در منطقه های گوناگون تکرار می شود؛ همه می پذیرند که هلال در یک لحظه درخور دیدن می شود. محل اصلی اختلاف آن است که معیار آغاز ماه قمری چه هنگامی است. مشهور می گویند آن گاه که هلال در آسمان هر منطقه درخور دیدن باشد و غیر مشهور می گویند از لحظه تشکیل هلال، ماه قمری برای همه جا آغاز می شود. البته آقای خوئی همزمانی در شب را شرط می کند.
3. هیچ یک از فقیهان غیر مشهور را نمی یابیم که به پیامدهای سخن خویش پای بند باشد؛ چرا که باید یک روز را هم رمضان بدانند و هم شوال (در جایی که به هنگام پیدایش هلال، در روشنایی روز باشد).
4. اصلاح آقای خوئی برای معیار غیرمشهور، هم دچار تناقض درونی است و هم دو فطر و دو قربان و دو شب قدر و... را در پی دارد. معیار مرکب ایشان نیز در هیچ روایتی هر چند ضعیف، نیامده است.

- 5 . روایاتی که برای اثبات سخن غیرمشهور آورده اند، همگی از موضوع اصلی حث بیگانه اند. از آن احادیث چیزی بیش از این بر نمی آید که شمار روزهای یک ماه قمری معین در یک سال معین در همه یا بیش تر جاهای زمین برابر است. اگر ماه ناقص باشد، در بیش تر یا همه جا ناقص است و اگر سی روزه باشد، باز هم در همه جاست. افزون بر این که می توان این روایات را حمل بر منطقه های نزدیک به هم کرد.
- 6 . در اساس، موضوع هلال و آغاز ماه قمری چیزی نیست که تعبد شرعی در آن رسیده باشد، وگرنه باید معنای ماه قمری را در شرع، معنای ویژه رسیده از شارع بدانیم.
- 7 . معیار پذیرفته شده نزد مشهور فقیهان این است که هر گاه هلال ماه در آسمان منطقه ای درخور دیدن باشد، ماه در آن منطقه آغاز می شود و چون مناطق غربی تر نیز حتما همین هلال را خواهند داشت، به هنگام غروبشان، ماه قمری تازه ای را آغاز می کنند. منطقه های دیگری هم هستند که در غروب خورشید با منطقه هلال همزمانند، این هلال در آن منطقه ها نیز حتما در خور دیدن است و ماه قمری برای آنان نیز آغاز می شود. منطقه های شرقی تر نزدیک نیز تا جایی که با توجه به اندازه هلال و مدت زمان وجودش در آسمان بتوان دریافت که از دقایق پیش هم پیدا بوده است، هلال را در آسمان خویش داشتند و ماه قمری برای آنان نیز آغاز می شود.
- 8 . مشکلات پدید آمده در چند سال اخیر در کشورمان، به هیچ یک از این دو دیدگاه بر نمی گردد؛ این دو دیدگاه پس از ثبوت پیدا شدن هلال در یک منطقه، از یکدیگر جدا می شوند، ولی مشکل این چند سال آن بود که هلال در چه زمانی پیدا می شود. مشکل در کار سالنامه نگاران بود و نه فقیهان و مردم. این دو دیدگاه درباره راههای ثبوت هلال می توانند دیدگاههای کاملاً همسان داشته باشند. اختلاف این دو در آن است که پس از ثابت شدن هلال با بینه، حکم حاکم، رؤیت و مانند آنها، آیا ماه قمری برای همه جا آغاز شده است یا خیر.
- 9 . تاییدهایی که برای دیدگاه غیرمشهور، چه در نوشته های صاحب «جواهر» و چه آقای خوئی و چه مقاله «اتحاد و اختلاف افقها در رؤیت هلال» در مجله «فقه» آمده، همگی نابجاست. وحدت فطر و قربان و قدر در هیچ دیدگاهی قابل تحقق نیست و اخترشناسی هم در هیچ جا نپذیرفته است که آغاز ماه قمری بدان گونه است.
- 10 . این مساله از دیرباز در فقه مطرح بوده و نگارنده با بررسی دو دیدگاه و مبانی هر دو، کوشیده است تا با درنگی درخور در این باره به داوری بپردازد و اگر برخی از رد و اثباتها و فراز و نشیبهای بحث در نوشته های دیگر نیز افت شود، تنها اتفاق است و نه برگرفتن از نوشته های دیگران. اندک بودن شمار پی نوشتههای این مقاله نیز از همین جا سرچشمه می گیرد که در نگارش این نوشته تلاش بر این نبود که همه گفته ها و نوشته های این بحث را درمقاله بازگو کنیم. ارزیابی استدلالها در سرتاسر نوشته جز یکی دو مورد، از نگارنده است، ولی پیش تر و چه بسا بهتر از ما در نوشته ها و کاوشهای دیگران نیز آمده باشد. به هر روی امید آن است که این تلاش ناچیز در روشن کردن جنبه های مختلف این مساله فقهی که همگان در هر سال چند بار بدان نیازمندند، سودمند باشد.

1. «منهاج الصالحين»، سيد محسن حكيم، با حاشیه شهید صدر، كتاب الصوم، فصل ابت شدن اول ماه.
2. «الفتاوى الواضحة»، شهید صدر/262-628، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ هفتم، 1401 هـ.ق.
3. «مستند العروة الوثقى»، شیخ مرتضی بروجردی، تقریرات درس صوم آیت الله خویی، ج. 2/119.
4. «رسالة حول مسألة رؤية الهلال»، سيد محمد حسين حسینی تهرانی./81.
5. نشریه «اندیشه های نو در علوم اسلامی»، شماره 1، بهار 1359، مقاله «بحث حول اختلاف البلدان في رؤية الهلال»، عبدالله جوادى آملی، تقریر درسهای سيد محمد داماد./71.
6. «مستند الشيعة» ملا احمد نراقی/133، چاپ کتابخانه آقاي مرعشی نجفی قم، 1405 هـ.ق.
7. «مستمسک العروة الوثقى» سيد محسن حكيم، ج 8/409، دار الكتب العلمية، قم.
8. «مستند العروة الوثقى»، كتاب الصوم، ج. 2/119.
9. «وسائل الشيعة»، ج 7/192، شیخ حر عاملی، چاپ اسلامی، تهران.
10. «همان مدرک» ج. 7/183.
11. «همان مدرک».
12. «همان مدرک»، ج. 7/211.
13. مجله «فقه» شماره دوم، زمستان 1373، مقاله اتحاد و اختلاف افقها در ثبوت رؤیت هلال 288/.
14. «مستند العروة»، كتاب الصوم، ج. 2/119.
15. مجله «فقه»، شماره دوم، زمستان 1373، 282-289.